

نکارش : آقای م. اورنگ

نگاهی به ترجمه گاتاها

(بخامه پورداود)

برخی از دوستان بارها از من خواستار شدند که رأی خودم را درباره ترجمه گاتاها (بخامه دانشمند محترم پور داود) بنویسم.

چنانکه دانسته شد این پیشنهاد برای این است که در این ترجمه ها با يك رشته دشواریها روبرو شده اند ، یعنی به پاره ئی گفتارها برخورد کرده اند که باسنجش خرد و دانش جور نمی آید و درخور پذیرفتن نمی باشد.

من خودم نیز همیشه با اینگونه دشواریها روبرو بوده ام و درباره آنها به بررسی و موشکافی پرداخته ام و پس از بررسی دریافته ام که ترجمه ها آنجوریکه باید ، درست و رسا نبوده است.

نوشته های من که در مجله با ارزش ارمغان چاپ شده ، همگی با ترجمه های ابراهیم پورداود بستگی دارد و نمودار لغزشهایی است که در ترجمه های ایشان دیده ام و نوشته ام.

در این خورده گیریها گاهی از ترجمه گاتاها نیز یاد کرده ام و اینک در اینجا بویژه در این باره سخن میگویم و آنچه را که میدانم مینویسم.

من به همه ترجمه های گاتاها از آغاز نام کتاب که گاتها میباشد و باید گاتاها یا (گاتاها) نوشته شود تا پایان آن خورده گیری دارم و بسیاری از آنها را نادرست و نارسا و خالی از نتیجه میدانم ولی با همه اینها در گفته خود پا فشاری ندارم . آقای پورداود سالها رنج کشیده این کتاب را از نوشته های خاورشناسان بفارسی برگردانده است. من هم بنوبه خود در این راه از روی ژرف بینی بررسی هایی کرده ام و بنا بر این

هر دو دارای یکجور رأی و اندیشه هستیم و در رأی خود آزاد میباشیم . باید نتیجه رأی و اندیشه خود را در دسترسی و داوری خوانندگان بگذاریم تا بخوانند و داوری کنند و هر کدام را پسندیدند بپذیرند .

رو بهمرفته اینگونه گفتارها و خورده گیریها برای پی بردن به چگونگی گفته‌های اوستا سودمند است زیرا خوانندگان را با رأی‌های گوناگون آشنا میسازد و آنها را به داوری و امیدارد و راه گفتن و نوشتن را باز میکند و دامنه گفت و شنید را گسترش میدهد و مایه آگاهی بسیاری از مردم میشود .

من هم برای همین کار است که این گفتارها را در اینجا مینویسم و بخورده گیری میپردازم یعنی میخواهم گفت و گو درباره اوستا که بنیاد فرهنگ و دانش کشور ما میباشد ، گسترش یابد و همه کسانی که از دانش و بینش سرمایه دارند با آن آشنائی پیدا کنند و بارزش فرهنگ باستانی ایران پی ببرند . در این گفتن ها و نوشتن ها اگر از خود من هم خورده گیری بشود بجائی بر نمیخورد بلکه برای پیشرفت کار بهانه بدست میدهد و راه را بازتر میکند

پس از این پیش گفتارها و یادآوری‌ها اینک سخنرا از سر میگیریم و بگفت و گو در ترجمه گاتاها (بخامه پورداود) میپردازیم .

اینک کار را از آغاز گاتاها یعنی از تیکه (۱) ها (۲۸ - فصل ۲۸) میگیریم و ترجمه چند پاره را بررسی میکنیم .

تیکه (۱) یا پاره (۱) ها (۲۸) دارای سه بند سرود است . آقای پور داود این تیکه را در ترجمه گاتاها چاپ ۱۳۰۵ خورشیدی بدینسان ترجمه کرده اند :

« از پی ستایش خلقت خرد مقدس مزدا دستها را برای یاری خواستن بلند نموده پیش از همه چیز خواستارم ای اشاکه و هومن و روان آفرینش را از خود خوشنود سازم . »

چنانکه می بینیم، از این ترجمه چیزی فهمیده نمیشود و نتیجه‌ئی بدست نمیآید. برخی از این ترجمه ها هم با فرهنگ اوستا جور نمیآید و با معنی واژه‌ها سازگار نمیباشد.

از اینها که بگذریم واژه (روان آفرینش) که ترجمهٔ واژه های اوستائی (گئوش چا اوروانم) میباشد، بیش از همه درخور بررسی است. در رویهٔ (۹۷) همین کتاب، این واژه را بنام (گوشورون) یاد کرده که واژهٔ پهلوی است. در اینجا واژه اوستائی (گئوش) را از واژه گاو گرفته و آنرا نمودار گاونر دانسته است. در دنبال آن پس از یک رشته سخنان گوناگون، داستان یا افسانه‌ئی درباره کارهای شگفت آور نخستین گاو. از کتاب پهلوی بندهش یاد کرده که چکیدهٔ آن در شماره (۴ و ۵) تیر و مرداد / ۱۳۴۰ مجله نفیس ارمغان چاپ شده است.

در این داستان گفته شده است نخستین گاو بیمار شد و مرد. روانش از تن جدا شده بکرهٔ ماه و آفتاب و ستارگان رفت و در آنجا فریاد و فغان راه انداخت و از نبودن راهنما و نگهبان در روی زمین بدرگاه اهورا مزدا دادخواهی کرد. اهورا مزدا بروان گاو مژده داد که زرتشت را بیافریند و بجهان خاکی بفرستد.

باز هم آقای پورداود در رویهٔ ۱۶۷ ترجمهٔ خورده اوستا چاپ مهرماه ۱۳۱۰ چنین مینویسد (گوشورون اسم پهلوی گئوش اورون **Geush Urvan** میباشد که لفظاً بمعنی روان گاو است مکرراً در طی تفسیر اوستا گفتیم که کلمهٔ گئوش در کتاب مقدس اسم جنس کلیهٔ جانوران مفید است چون بنا بآئین مزدیسنا آفرینش جانور پیش از آفرینش بشر بوده از این جهت پارسیان گوشورون را به روان نخستین آفریدهٔ جاندار تعبیر کرده اند گوشورون نیز اسم فرشته ایست که بیاسبانی چارپایان خرد و

بزرگ سودمند گماشته است.»

نوشته‌های پورداود رادرباره واژه اوستائی (گئوش) و واژه پهلوی (کوشورون) من نمی‌توانم بپذیرم زیرا نخست اینکه واژه اوستائی (گئوش) در اینجا بمعنی جهان یا زمین است.

از ریشه (گئو) بهمان معنی هاست. اگر چه این واژه را بمعنی گاو و جاندار نیز گرفته‌اند ولی در اینجا باید بمعنی جهان و زمین گرفت. بسیاری از اوستاشناسان زرتشتی هم بهمین معنی دانسته‌اند.

چنانکه خود پورداود در رویه (۴۲۸) یادداشت‌های کاتاها میگوید «در ترجمه کاتهای هشت تن از دانشمندان پارسی که اکنون در دست است، واژه اوستائی (گئو) را بجهان و گیتی و جز آنها ترجمه کرده‌اند و واژه گئوش اوران که در بند (۱) هات (۲۸) و در یازده بند از هات ۲۹ (کاتاها) آمده به روان زمین و روان آفرینش برگردانده شده است.»

دوم اینکه نمی‌توانیم داستان افسانه آمیز بندهش را با سخنان کاتاها بستگی دهیم و آمدن زرتشت را برای راهنمایی مردم، از فریاد و فغان گاو در آسمانها بدانیم و در نتیجه درخواست او از درگاه اهورا مزدا پنداریم. سوم اینکه در هیچ جای اوستا کوچکترین نشانی از گوشورون فرشته نگهبان چارپایان خرد و بزرگ بدست نمی‌آوریم؟

آیا میتوان پذیرفت خداوند در آغاز آفرینش فرشته‌ئی باین نام آفریده که برای همیشه از چارپایان خرد و بزرگ نگاهداری میکند؟ اگر چنین فرشته‌ئی هست در کجاست و چرا این جانداران را از تیغ تیز کشتار کنندگان و از گزند درندگان نگاهداری نمی‌کند؟

تا اینجا گفت و گو در باره ترجمه پورداود و دیگر نوشته‌های ایشان بود.

اینک رأی خودم را در باره ترجمه سخنان این تیکه از گاتاها مینویسم . من همه واژه‌های این سرود را در بخشهای وابسته به ریشه‌های هریک از آنها با معنی آنها در فرهنگ اوستا بدست آورده‌ام و آنها را به پیکرترجمه ساده ریخته‌ام . این ترجمه که من بدست آورده‌ام بدینسان است .

« اینک در نماز دستهارا بلند کرده شادمانی خواستارم ، ای مزدای راست و درست ، ای گوهر پاک نخستین . در همه کارها خرد و اندیشه نیک (خواستارم) تا اینکه جهان و روان را آرامش بخشم . »

نتیجه این ترجمه بخوبی روشن است . زرتشت در اینجا بدرگاه خدا نماز میگذارد و دستهارا در نماز بلند کرده آرزوی شادمانی میکند .

همچنین در همه کارها خرد و اندیشه نیک درخواست میکند تا جهان و جان و روان را از این راه آرامش بخشد . این گفتارها بر آستی بر پایه فلسفه و دانش است و بهترین آرزو و نیایش است . زیرا مردم جهان همیشه آرزوی خوشی و خرمی میکنند . زرتشت هم این چنین درخواست میکند . آرزوی خرد و اندیشه نیک در کارها ، برای آسایش جهان و آرامش جان و روان بهترین آرزوهاست . زیرا اگر مردم از بخشش خرد و نیک اندیشی برخوردار شوند ، کارها بخوبی پیشرفت میکند ، اگر مردم خردمند و نیک منش باشند ، هرگز پیرامون کارهای بد نمیگذرند . هرگز مایه آزار دیگران نمیشوند . بلکه بجای این کارها برای آبادی جهان و خدمت بجهانیان گام بر میدارند . همه باهم دوست و مهربان میشوند .

چون چمن شود نیک پیدااست که جهان ایزدی آرامش پیدا میکند . جان و روان مردم آرامش پیدا میکنند . همه اینها مایه خوشبختی مردم است . زرتشت بارش این چیزها یعنی شادمانی و خرد و نیک اندیشی بی برده و آنها را از خدا درخواست کرده است .

درباره این سخنان و ارزش آنها بیش از این میتوان گفت و گو کرد ولی چون درارمغان نمیشود بیش از این سخن را بدرازا کشایند، از این رو بناچار سخن را کوتاه و ساده میکنیم.

در پایان بایسته میدانم خود واژه‌های اوستائی را نیز با معنی آنها با سخن کوتاه بنویسم. این واژه‌ها با معنی آنها بدینگونه است:

- ۱ - آهیا (اینك) ۲ - یاسا (درخواست میکنم) ۳ - نمنگها Nemang-ha (در نماز) ۴ - اوستانه (بلند کرده) ۵ - زمستو (دستها را) ۶ - رفندزه یا Rafedhrahya (شادمانی، خوشی) ۷ - مئین یئوش Mainyeüsh (گوهر، نیروی مینوئی) ۸ - مزداو Mazdav (مزدا، دانای بزرگ. دوتیکه است. یکی (مز Mdz) بمعنی بزرگ و مه - دوم (دا) بمعنی دانا. ۹ - یئوئوروم (نخستین، سرچشمه) ۱۰ - سپننه یا (پاك، بخشنده، خوش بختی افزا)
 - ۱۱ - اشا (راست و درست) ۱۲ - ویسپنگ Vispeng'h (برای همه، بهمه)
 - ۱۳ - شیه‌ئوتنا Shyaothna (کارها) ۱۴ - ونگه‌ئوش (نیک، نیکی)
 - ۱۵ - خره‌توم Khratum (خردرا) ۱۶ - مننگهو Manang-hu (اندیشه)
 - ۱۷ - یا (که) ۱۸ - خشن‌ویشا Kheshvisha (آرامش بخشم) ۱۹ - گئوش (جهان) ۲۰ - چا (و) ۲۱ - اوروانم Urvanem (روان را) -
- اینها نتیجه بررسی من بود که گفتم و نوشتم. تا خوانندگان گرامی چگونه داوری نمایند.

راحت دهم و عوض بلا بستانم

بفروشم و درد در بها بستانم

نظیری نشابوری

دل آرم و غم برو نما بستانم

هرداروی دردی که طبیبم آرد